

متن و ترجمہ

# اصول کافی

ثقة الاسلام

محمد بن یعقوب کلینی

(٣٢٩ق)



ترجمہ: موسسہ فرهنگی شمس الفصحی



@kafilearn



# كتاب العقل وأجمل

١٣ - عَلَيْ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعَقْلُ غِطَاءُ سَتِيرٍ، وَ الْفَضْلُ جَمَالٌ ظَاهِرٌ؛ فَاسْتُرْ خَلَلَ حُلْقِكَ بِفَضْلِكَ، وَ قاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ. تَسْلِمُ لَكَ الْمَوَدَّةُ وَ تَظْهَرُ لَكَ الْمَحَبَّةُ.

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است: عقل پرده‌ای ضخیم است، و بخشش، زیبایی آشکار. پس نواقص اخلاقیات را با بخشش پوشان، و با عقلت با هوای نفست بجنگ، دوستی‌ها برایت سالم خواهد ماند، و محبت‌ها برایت آشکار خواهد شد.

١٤ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلَيْ بْنِ حَدِيدٍ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مَهْرَانَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ. فَجَرَى ذِكْرُ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اغْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ، وَ اجْهَلُوا وَ جُنْدَهُ، تَهْتَدُوا. قَالَ سَمَاعَةُ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ

فِدَاكَ! لَا تَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَّفْتَنَا. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:  
 إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيَّينَ  
 عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ. فَقَالَ لَهُ: أَدْبِرْ! فَأَدْبَرَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ:  
 أَقْبِلْ! فَأَقْبَلَ. فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا، وَ  
 كَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي. قَالَ: ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ  
 الْأَجَاجِ ظُلْمَانِيًّا. فَقَالَ لَهُ: أَدْبِرْ فَأَدْبَرْ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَلَمْ  
 يُقْبِلْ. فَقَالَ لَهُ: اسْتَكْبَرْتَ! فَلَعْنَهُ.

سماعة بن مهران نقل می کند که خدمت امام صادق علیه السلام بودم و عدهای از دوستداران ایشان نزد ایشان بودند. بحث عقل و جهل مطرح شد. امام صادق علیه السلام فرمودند: باید عقل و سپاهیان او و جهل و سپاهیان او را بشناسید تا هدایت یابید.

سماعة گوید: من گفتم: فدایتان بشوم! ما که جز آن چه شما به من معرفی کردید چیزی نمی‌شناسیم. امام صادق علیه السلام فرمودند: خدای عزوجل، عقل را از سمت راست عرش از نورش آفرید در حالی که او اولین مخلوق از مخلوقات روحانی بود. سپس به او فرمود: پشت کن! او پشت کرد. سپس به او فرمود: رو کن! او رو کرد. سپس

خدای تبارک و تعالی فرمود: تو را بزرگ و عظیم آفریدم، و تو را بر همه‌ی مخلوقاتم ارج نهادم. بعد امام صادق علیه السلام فرمودند: سپس خدا جهل را از آن دریای شور به شکل ظلمانی آفرید. پس به او فرمود: پشت کن! او پشت کرد، سپس به او فرمود: رو کن! او رو نکرد. پس خدا فرمود: خود را بزرگ پنداشتی! سپس خدا او را لعنت کرد.

ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ جُنْدًا. فَلَمَّا رَأَى الْجُهْلُ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ الْعَقْلَ، وَ مَا أَعْطَاهُ، أَضْمَرَ لَهُ الْعَدَاوَةَ. فَقَالَ الْجُهْلُ: يَا رَبَّ، هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي. خَلَقْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ قَوَّيْتَهُ وَ أَنَا ضِدُّهُ وَ لَا قُوَّةَ لِي بِهِ. فَأَعْطَيْتَنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُهُمْ. فَقَالَ: نَعَمْ فَإِنْ عَصَيْتَ بَعْدَ ذَلِكَ أَخْرَجْتُكَ وَ جُنْدَكَ مِنْ رَحْمَتِي. قَالَ: قَدْ رَضِيْتُ فَأَعْطَاهُ خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ جُنْدًا.

سپس برای عقل هفتاد و پنج سرباز قرار داد. وقتی جهل اکرام خدا به عقل و آن چه خدا به او داد را دید، کینه‌اش را به دل گرفت و گفت: خدای من، او خلقی مثل من است، او را خلق کردی و بزرگ داشتی و قوی نمودی و من ضد او هستم ولی هیچ قدرتی در مقابل او ندارم. پس به من هم،

مانند سپاهیانی که به او داده‌ای بده. خدا فرمود: بله. ولی اگر بعد از این، سرپیچی کردی تو و سپاهیانت را از رحمت خودم بیرون می‌کنم! جهل گفت: قبول است. پس خدا به او نیز هفتاد و پنج سرباز داد.

فَكَانَ مِمَّا أُعْطَى الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَ السَّبْعِينَ الْجُنْدَ:  
الْخَيْرُ وَ هُوَ وزِيرُ الْعَقْلِ، وَ جَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرَّ، وَ هُوَ وزِيرُ  
الْجَهْلِ،

آن هفتاد و پنج سربازی که به عقل عطا کرد، از این قرار بود: خیر که وزیر عقل است و ضدش را شر قرارداد که وزیر جهل است.

وَ الْإِيمَانُ وَ ضِدَّهُ الْكُفْرُ، وَ التَّصْدِيقُ وَ ضِدَّهُ الْجُحُودُ، وَ  
الرَّجَاءُ وَ ضِدَّهُ الْقُنُوتُ،

و ایمان که ضدش کفر است، و باور که ضدش انکار است، و امید که ضدش نا امیدی است.

وَ الْعَدْلُ وَ ضِدَّهُ الْجُورُ، وَ الرِّضَا وَ ضِدَّهُ السُّخْطُ، وَ الشُّكْرُ  
وَ ضِدَّهُ الْكُفْرَانَ،

و عدالت که ضدش ظلم است، و رضایت که ضدش نارضایتی و غضب است، و شکر که ضدش کفران است.

وَالظَّمْعُ وَضِدَّهُ الْيَأسُ، وَالْتَّوْكُلُ وَضِدَّهُ الْحِرْصُ، وَالرَّأْفَةُ  
وَضِدَّهَا الْقَسْوَةُ،

و چشم داشت که ضدش دلسردی است؛ و کار را به خدا واگذار کردن که ضدش زیاده خواهی است، و نرم خویی که ضدش سنگدلی است.

وَالرَّحْمَةُ وَضِدَّهَا الْغَضَبُ، وَالْعِلْمُ وَضِدَّهُ الْجَهْلُ، وَ  
الْفَهْمُ وَضِدَّهُ الْحُمْقُ،

و مهربانی که ضدش خشم است، و علم که ضدش جهل است، و فهم که ضدش نادانی است.

وَالْعِفَّةُ وَضِدَّهَا الشَّهْتَكَ، وَالرُّهْدُ وَضِدَّهُ الرَّغْبَةُ، وَ  
الرَّفْقُ وَضِدَّهُ الْخُرْقَ،

و عفت و پاکدامنی که ضدش دریدگی و بی‌حیایی است، و بی‌میلی [به دنیا] که ضدش دلدادگی [به دنیا] است، و مدارا که ضدش گستاخگی است.

وَ الرَّهْبَةُ وَ ضِدَّهُ الْجُرْأَةُ، وَ التَّواصُّعُ وَ ضِدَّهُ الْكِبْرُ، وَ التَّوَدَّهُ  
وَ ضِدَّهَا التَّسْرُعُ،

و بیم که ضدش بى باکى است، و تواضع و فروتنى که  
ضدش خودبزرگ بینی و کبر است، و مтанات که ضدش  
شتاپزدگى است.

وَ الْحِلْمُ وَ ضِدَّهَا السَّفَهَ، وَ الصَّمْتُ وَ ضِدَّهُ الْهَذَرَ، وَ  
الإِسْتِسْلَامُ وَ ضِدَّهُ الْإِسْتِكْبَارَ،

و بردباري که ضدش بدخويي است، و سکوت که ضدش  
پرحرفي و ياوهگويي است، و فرمانبرداري که ضدش  
سرپيچي است.

وَ التَّسْلِيمُ وَ ضِدَّهُ الشَّكَ، وَ الصَّبْرُ وَ ضِدَّهُ الْجُزَعُ، وَ  
الصَّفْحُ وَ ضِدَّهُ الْإِنْتِقَامَ،

و رضایت و تسليم که ضدش شک و تردید است، و صبر و  
تحمّل که ضدش بىتابی و جزع است، و پرده پوشی و  
گذشت، که ضدش انتقام است.

وَالْغَيَّ وَضِدَهُ الْفَقْرَ، وَالتَّذَكُّرُ وَضِدَهُ السَّهْوَ، وَالْحِفْظُ  
وَضِدَهُ التَّسْيَانَ،

و بی‌نیازی و ثروت که ضدش نیازمندی و فقر است، و  
یادآوری و حواس جمعی که ضدش فراموشی و خطای غیر  
عمدی است، و حافظه که ضدش فراموشی است.

وَالتَّعَطُّفُ وَضِدَهُ الْقَطْيَعَةَ، وَالْقُنُوعُ وَضِدَهُ الْجُرْصَ، وَ  
الْمُؤَاسَةُ وَضِدَهَا الْمَنْعَ،

و مهربانی و عطوفت که ضدش بریدن و جدایی است، و  
قانع و راضی بودن که ضدش حرص و زیاده خواهی است،  
و مدرسانی و کمک که ضدش جلوگیری و بازداشت  
است.

وَالْمَوَدَّةُ وَضِدَهَا الْعَدَاوَةَ، وَالْلَّوْفَاءُ وَضِدَهُ الْغَدْرَ، وَ  
الطَّاعَةُ وَضِدَهَا الْمَعْصِيَةَ،

و محبت‌ورزی که ضدش دشمنی است، و وفاداری که  
ضدش خیانت است، و اطاعت و فرمانبری که ضدش  
سرپیچی و عصیان است.

وَالْخُضُوعُ وَضِدَّهُ التَّطَاوُلُ، وَالسَّلَامَةُ وَضِدَّهَا الْبَلَاءُ، وَ  
الْحُبُّ وَضِدَّهُ الْبُغْضَ،

و افتادگی که ضدش گردنکشی است، و سلامتی که ضدش  
بلا و گرفتاری است، و دوستی و محبت که ضدش کینه و  
دشمنی است.

وَالصَّدْقُ وَضِدَّهُ الْكَذِبُ، وَالْحُقْقُ وَضِدَّهُ الْبَاطِلُ، وَ  
الْأَمَانَةُ وَضِدَّهَا الْخِيَانَةُ،

و صداقت و راستی که ضدش دروغ است، و حقيقة و  
درستی که ضدش باطل و نادرستی است، و امانتداری که  
ضدش پیمانشکنی و خیانت است.

وَالْإِخْلَاصُ وَضِدَّهُ الشَّوْبُ، وَالشَّهَامَةُ وَضِدَّهَا الْبَلَادَةُ،  
وَالْفَهْمُ وَضِدَّهُ الْعَبَاوَةُ،

و اخلاص و بیآایشی که ضدش ناخالصی و درهمی  
است، و باعرضگی که ضدش کودنی است، و فهم و شعور  
که ضدش خنگی و کم هوشی است.

وَالْمَعْرِفَةُ وَضِدَّهَا الإِنْكَارُ، وَالْمُدَارَاةُ وَضِدَّهَا  
الْمُكَاشَفَةُ، وَسَلَامَةُ الْغَيْبِ وَضِدَّهَا الْمُمَاكِرَةُ،

و شناخت که ضدش نشناختن است، و سازش که ضدش درگیری است، و ظاهر و باطن یکی بودن که ضدش دوره‌یی است.

**وَ الْكِتْمَانُ وَ ضِدَّهُ الْإِفْشَاءُ، وَ الصَّلَاةُ وَ ضِدَّهَا الْإِضَاعَةُ،  
وَ الصَّوْمُ وَ ضِدَّهُ الْإِفْطَارُ،**

و رازداری که ضدش دهن‌لقی است، و نماز خواندن که ضد آن نماز قضاشدن است، و روزه‌داری که ضد آن روزه‌خواری است.

**وَ الْجِهَادُ وَ ضِدَّهُ النُّكُولُ، وَ الْحُجُّ وَ ضِدَّهُ نَبْدَ الْمِيَاثِقِ، وَ  
صَوْنُ الْحَدِيثِ وَ ضِدَّهُ التَّمَيِّمَةُ،**

و جهاد که ضدش فرار است، و حج که ضدش پیمان‌شکنی است، و توداری که ضدش سخن‌چینی است.

**وَ بِرُّ الْوَالِدِينُ وَ ضِدَّهُ الْعُوقُوقُ، وَ الْحَقِيقَةُ وَ ضِدَّهَا الرِّيَاءُ،  
وَ الْمَعْرُوفُ وَ ضِدَّهُ الْمُنْكَرُ،**

و نیکی به پدر و مادر که ضدش آزردن است، و راستی و حقیقت که ضدش ریاکاری و دروغ است، و کار نیک که ضدش کار بد است.

وَ السَّرُورُ وَ ضِدَّهُ التَّبَرُّجُ، وَ التَّقْيَةُ وَ ضِدَّهَا الْإِذَاعَةُ، وَ  
الْإِنْصَافُ وَ ضِدَّهُ الْحُمْيَةُ،

و پوشیدگی که ضدش خودآرایی است، و تقيه و رازداری  
که ضدش افشاگری است، و انصاف و میانهروی که  
ضدش جانبداری و تعصب است.

وَ التَّهْمِيَةُ وَ ضِدَّهَا الْبَغْيُ، وَ النَّظَافَةُ وَ ضِدَّهَا الْقَذَرُ، وَ  
الْحَيَاءُ وَ ضِدَّهَا الْجُلَامُ،

و اصلاح و سازندگی که ضدش خرابکاری و فساد است، و  
تمیزی که ضدش کثیفی است، و حیا و عفت که ضدش  
بی شرمی است.

وَ الْقَصْدُ وَ ضِدَّهُ الْعُدُوانُ، وَ الرَّاحَةُ وَ ضِدَّهَا التَّعَبُ، وَ  
السُّهُولَةُ وَ ضِدَّهَا الصُّعُوبَةُ،

و میانهروی که ضدش تندروی است، و آسودگی که ضدش  
خستگی است، و آسانگیری که ضدش سختگیری است.  
وَ الْبَرَكَةُ وَ ضِدَّهَا الْمَحْقُ، وَ الْعَافِيَةُ وَ ضِدَّهَا الْبَلَاءُ، وَ  
الْقَوْمُ وَ ضِدَّهُ الْمُكَاشَرَةُ،

و برکت که ضدش نابودی است، و تندرستی و سلامتی که ضدش مصیبت و گرفتاری است، و اعتدال که ضدش زیاده‌خواهی است.

وَ الْحِكْمَةُ وَ ضِدَّهَا الْهَوَاءُ، وَ الْوَقَارُ وَ ضِدَّهُ الْخِفَةُ، وَ  
السَّعَادَةُ وَ ضِدَّهَا الشَّقاوةُ،

و خردورزی که ضدش هوای پرستی است، و وقار و سنگینی که ضدش سبک‌سری است، و خوشبختی که ضدش بدبختی است.

وَ التَّوْبَةُ وَ ضِدَّهَا الإِعْرَارُ، وَ الْإِسْتِغْفَارُ وَ ضِدَّهُ الْإِغْتِرَارُ،  
وَ الْمُحَافَظَةُ وَ ضِدَّهَا التَّهَاوُنُ،

و توبه و بازگشت [از گناه] که ضدش اصرار و تکرار [آن] است، و طلب بخشش کردن که ضدش غرور و خودبینی است، و مراقبت که ضدش سهل‌انگاری است.

وَ الدُّعَاءُ وَ ضِدَّهُ الْإِسْتِنْكَافُ، وَ النَّشَاطُ وَ ضِدَّهُ الْكَسَلُ، وَ  
الْفَرَحُ وَ ضِدَّهُ الْحَزَنُ، وَ الْأُلْفَةُ وَ ضِدَّهَا الْفُرْقَةُ، وَ  
السَّخَاءُ وَ ضِدَّهُ الْبُخْلُ.

و دعا کردن که ضدش روگردانی است، و فعالیت و سرزندگی که ضدش تبلی است، و شادی که ضدش اندوه است و همبستگی که ضدش تفرقه است، و گشاده دستی که ضدش تنگ نظری است.

فَلَا تَجْتَمِعُ هَذِهِ الْخِصَالُ لُكُّها مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلَّا فِي نَبِيٍّ أَوْ وَصِيٍّ نَبِيٍّ أَوْ مُؤْمِنٍ قَدِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلإِيمَانِ. وَأَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ وَيَنْقَى مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ. وَإِنَّمَا يُدْرِكُ ذَلِكَ بِمَعْرِفَةِ الْعَقْلِ وَجُنُودِهِ وَبِمُجَانَبَةِ الْجَهْلِ وَجُنُودِهِ. وَفَقَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ لِطَاعَتِهِ وَمَرْضَاتِهِ.

و البته همهی این ویژگی‌ها از سپاهیان عقل جز در پیامبر یا وصی پیامبر یا مؤمنی که خدا ایمان قلبش را امتحان کرده باشد، جمع نمی‌شود. اما در خصوص بقیه‌ی دوستداران ما، در هر کدام برخی از این سپاهیان هست، تا آن که آن را کامل کند و از سپاهیان جهل نیز رسته شود. در این صورت است که در بالاترین درجه، همراه پیامبران و اوصیای

ایشان خواهد بود. و تنها راه رسیدن به این مرحله، شناخت عقل و سپاهیانش و دوری و اجتناب از جهل و سپاهیانش می‌باشد. خدا به ما و شما توفیق دهد تا اورا اطاعت کرده در مسیر رضایتش حرکت کنیم.

۱۵ - جَمَاعَةُ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا كَلَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهِ الْعِبَادِ يُكْنِهُ عَقْلِهِ قُطُّ. وَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهِ: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگز رسول الله صلی الله علیه و آله با مردم در نهایت سطح عقل خویش سخن نفرمودند. سپس ایشان علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کردند که فرمودند: ما جماعت پیامبران امر شده ایم با مردم در حد عقل و فهمشان سخن بگوییم.

۱۶ - عَلَيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ التَّوْفَلَيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ

الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ قُلُوبَ الْجُهَالِ تَسْتَفِرُّهَا الْأَطْمَاعُ وَ  
تَرْتَهِنُهَا الْمُمَىٰ وَتَسْتَعْلِقُهَا الْخَدَايَعُ.

امام صادق عليه السلام از پدرشان نقل کرده اند که امیر المؤمنین  
علیه السلام فرمودند: طمع دل جاھل را از جا می کند، و آرزو  
آن را اشغال می کند، و نیرنگ آن را به دام می اندازد.

١٧ - عَلَيْ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ  
الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ، عَنْ دُرُسْتَ، عَنْ  
إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:  
أَكْمَلُ النَّاسِ عَقْلًا أَحْسَنُهُمْ حُلْقًا.

امام صادق عليه السلام فرمودند: کاملترین عقل را کسی دارد  
که بهترین اخلاق را دارد.

١٨ - عَلَيْ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ، قَالَ: كُنْتَا  
عِنْدَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَذَاكَرْنَا الْعَقْلَ وَ الْأَدَبَ. فَقَالَ: يَا  
أَبَا هَاشِمٍ، الْعَقْلُ حِبَاءٌ مِنَ اللَّهِ، وَ الْأَدَبُ كُلْفَةٌ. فَمَنْ  
تَكَلَّفَ الْأَدَبَ قَدَرَ عَلَيْهِ. وَ مَنْ تَكَلَّفَ الْعَقْلَ لَمْ يَزَدْ  
بِذَلِكَ إِلَّا جَهَلًا.

ابوهاشم جعفری گوید: نزد امام رضا علیه‌السلام بودیم که صحبت از عقل و ادب به میان آمد. ایشان فرمودند: ای ابو هاشم، عقل هدیه‌ای از جانب خداست، و ادب تکلیف است. بنابر این اگر کسی برای [کسب] ادب خود را به زحمت انداخت، به آن دست می‌یابد. ولی کسی که برای [زياد شدن] عقل، خودش را به زحمت اندازد، با اين کار جز جهل، چیزی به او اضافه نمی‌شود.

۱۹ - عَلَيْهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ لِي جَارًا كَثِيرًا الصَّلَاةِ، كَثِيرًا الصَّدَقَةِ، كَثِيرًا الْحُجَّةِ، لَا بَأْسَ بِهِ. قَالَ: فَقَالَ: يَا إِسْحَاقُ، كَيْفَ عَقْلُهُ؟ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَيْسَ لَهُ عَقْلٌ. قَالَ: فَقَالَ: لَا يَرْتَفِعُ بِذَلِكَ مِنْهُ.

اسحاق بن عمار نقل می‌کند که به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایتان شوم، همسایه‌ای دارم که بسیار نماز می‌خواند و خیلی صدقه می‌دهد، و فراوان حج می‌رود و [خلاصه] عیبی در او نیست. ایشان فرمودند: ای اسحاق، عقلش چقدر است؟ عرض کردم: فدایتان شوم، عقل

[درست و حسابی] ندارد. ایشان فرمودند: بنابراین کارهایش بالا نمی‌رود.

٢٠ - الحسین بن محمد، عن احمد بن محمد السیاری، عن أبي یعقوب البغدادی، قال: قال ابن السکیت لأبی الحسن عليه السلام: لماذا بعث الله موسی بن عمران عليه السلام بالعصا، و يده البيضاء، و آلة السحر؛ و بعث عيسى بالطّبّ؛ و بعث محمدًا صلى الله عليه وآله و على جميع الأنبياء بالكلام والخطب؟

ابن سکیت گوید از امام هادی عليه السلام پرسیدم: چرا خدا موسی بن عمران عليه السلام را با عصا و ید بیضا و ابزار سحر مبعوث کرد، و عیسی را با ابزار طبابت و محمد که صلوات خدا بر او و خاندان او و بر تمام انبیا باد، با کلام و خطابه؟

فقال أبو الحسن عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامَ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ السَّحْرَ. فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وُسْعِهِمْ مِثْلُهُ، وَ مَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ، وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ.

امام هادی علیه‌السلام فرمودند: وقتی خدا موسی علیه‌السلام را برانگیخت، آن چه بر مردم آن زمان غلبه داشت، سحر و جادو بود. لذا موسی از جانب خدا با چیزی آمد که مشابه آن در توان مردم نبود و با آن سحرشان را باطل کرد و به این وسیله، حجت را بر آنان تمام نمود.

وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى عَلِيهِ السَّلَامُ فِي وَقْتٍ قَدْ ظَاهَرَتْ فِيهِ  
الزَّمَانَاتُ، وَاحْتَاجَ النَّاسُ إِلَى الطَّبِّ. فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ  
بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلُهُ، وَبِمَا أَحْيَا لَهُمُ الْمَوْتَىٰ، وَأَبْرَأَ  
الْأَكْمَةَ، وَأَبْرَصَ يَإِذْنِ اللَّهِ، وَأَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ.

و خدا عیسی علیه‌السلام را در زمانه‌ای مبعوث کرد که بیماری‌های لاعلاج پیدا شده بود و مردم نیازمند دانش پزشکی بودند. لذا عیسی از جانب خدا با چیزی نزد آنان آمد که مشابه آن نزد مردم نبود، او با زنده کردن مردگان برایشان و با شفا دادن کور و پیس به اذن خدا نزد آنان آمد و به این وسیله حجت را بر آنان تمام نمود.

وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَقْتٍ كَانَ الْغَالِبُ  
عَلَىٰ أَهْلِ عَصْرِهِ الْخَطَبَ وَالْكَلَامَ، وَ- أَظْنُهُ قَالَ: - الشِّعْرَ؛

فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَ حِكْمَهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ  
قَوْلَهُمْ، وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ.

و خدا محمد صلوات خدا بر او و خاندانش را در زمانه ای برانگیخت که آن چه بر مردم آن عصر غلبه داشت، سخنرانی و کلام بود، [راوی گوید:] اگر اشتباه نکنم فرمودند: و شعر. لذا از جانب خدا نزد آنان آمد و سخن آنان را با اندرزها و حکمت هایش باطل نمود و به این وسیله حجت را بر آنان تمام نمود.

قالَ: فَقَالَ ابْنُ السَّكِيتِ: تَالَّهِ مَا رَأَيْتُ مِثْلَكَ قَطُّ! فَمَا الْحُجَّةُ عَلَى الْخُلُقِ الْيَوْمَ؟ قَالَ: فَقَالَ: عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَقْلُ؛ يُعْرَفُ بِهِ الصَّادِقُ عَلَى اللَّهِ فَيُصَدِّقُهُ، وَ الْكَاذِبُ عَلَى اللَّهِ فَيُكَذِّبُهُ. قَالَ: فَقَالَ ابْنُ السَّكِيتِ: هَذَا وَ اللَّهُ هُوَ الْجَوَابُ.

ابن سکیت گفت: به خدا که هرگز کسی را هم چون شما ندیده ام! حالا پس امروز حجت بر مردم چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: عقل؛ به وسیله‌ی آن کسی که نسبت به خدا سخن راست می‌گوید شناخته شده و عاقل او را تصدیق می‌کند و کسی که به خدا دروغ می‌بندد نیز شناخته

شده و عاقل آن را تکذیب می‌کند. ابن سکیت گوید: به خدا که این است جواب.

٢١ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّبِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَاءِ،  
عَنِ الْمُثَنَّى الْخَنَاطِ، عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْشَى، عَنِ ابْنِ أَبِي  
يَعْفُورٍ، عَنْ مَوْلَى لِبَنِي شَيْبَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ  
بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ.

امام باقر علیه السلام فرمودند: زمانی که قیام کننده‌ی ما قیام کند، خدا دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و با آن دست عقل‌های آنان را جمع کرده و به این شکل خردها یشان کامل می‌شود.

٢٢ - عَلَيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ  
سُلَيْمَانَ، عَنْ عَلَيٌّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ،  
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ،  
وَالْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَ بَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: حجت خدا بر بندگان پیامبر است، و حجت میان بندگان و خدا عقل است.

٤٣ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، مُرْسَلًا قَالَ:  
قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ، وَالْعَقْلُ  
مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَالْفَهْمُ وَالْحِفْظُ وَالْعِلْمُ، وَبِالْعَقْلِ يَكُمُّلُ،  
وَهُوَ دَلِيلُهُ، وَمُبْصِرُهُ، وَمِفْتَاحُ أُمْرِهِ فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدُ عَقْلِهِ  
مِنَ النُّورِ كَانَ عَالِمًا حَافِظًا ذَا كِرَاً فَطِنَا فَهِمًا فَعَلِمَ بِذَلِكَ  
كَيْفَ وَلِمَ وَحَيْثُ، وَعَرَفَ مَنْ نَصَحَهُ، وَمَنْ غَشَهُ فَإِذَا  
عَرَفَ ذَلِكَ عَرَفَ مَجْرَاهُ وَمَوْصُولَهُ وَمَفْصُولَهُ، وَأَخْلَصَ  
الْوَحْدَانِيَّةَ لِلَّهِ، وَالْإِقْرَارَ بِالطَّاعَةِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ  
مُسْتَدِرِكًا لِمَا فَاتَ، وَوارِدًا عَلَى مَا هُوَ آتٍ يَعْرِفُ مَا هُوَ  
فِيهِ، وَلَا يَيْتَ شَيْءٍ هُوَ هَا هُنَا، وَمِنْ أَيْنَ يَأْتِيهِ، وَإِلَى مَا هُوَ  
صَائِرٌ، وَذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ تَأْيِيدِ الْعَقْلِ.

امام صادق عليه السلام فرمودند: ستون شخصیت انسان عقل است، و تیزهوشی و فهم و حافظه و علم از عقل سرچشم میگیرند. و انسان به وسیله‌ی عقل است که کامل می‌شود، و او راهنمای انسان، و دیدبان او و کلید کارهایش است. پس وقتی تشخیص عقل از جنس نور باشد، آن فرد، عالم و پرحافظه و حاضر الذهن و تیزهوش و فهیم می‌شود. و به این شکل چگونگی و چند و چون اشیا را می‌فهمد. و

می‌فهمد چه کسی خیرخواه اوست و چه کسی بدخواه او. وقتی این را فهمید، می‌فهمد که مجرای امور و اسباب پیوند و گستاخ آن چیست. و در وحدانیت برای خدا و اقرار به طاعت او خود را خالص می‌کند. پس وقتی چنین کرد، آن چه را که از دست رفته طلب می‌کند و بر آن چه برایش پیش می‌آید، وارد می‌شود. او می‌داند که در چه شرایطی است، و به چه دلیل در این شرایط است، و این شرایط از کجا بر او وارد شده است، و به کجا ختم خواهد شد. و همه‌ی این‌ها به تشخیص عقل است.

۶۴ - عَلَيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْعُقْلُ دَلِيلُ الْمُؤْمِنِ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: عقل راهنمای مؤمن است.

۶۵ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ حَمَادَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ السَّرِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهُ: يَا عَلَيُّ، لَا فَقْرَأَ شَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ.

امام صادق عليه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه وآلہ فرمودند:  
ای علی، هیچ فقری شدیدتر از جهل نیست و هیچ مالی،  
پرسودتر از عقل نیست.

٦٦ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَبِي  
نَجْرَانَ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي  
جَعْفَرٍ عليه السلام قال: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ، قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ!  
فَأَقْبَلَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَدْبِرْ! فَأَدْبَرَ. فَقَالَ: وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي، مَا  
خَلَقْتُ خَلْقًا أَحْسَنَ مِنْكَ؛ إِيَّاكَ آمُرُ، وَ إِيَّاكَ أَنْهَى، وَ إِيَّاكَ  
أُثْبِ، وَ إِيَّاكَ أُعَاقِبُ.

امام باقر عليه السلام فرمودند: زمانی که خدا عقل را آفرید به او فرمود: رو کن! او رو کرد. سپس به او فرمود: پشت کن! او پشت کرد. پس خدا فرمود: به عزت و جلالم قسم، هیچ مخلوقی بهتر از تو نیافریدم. تنها تو را امر می کنم و تنها تو را باز می دارم، و تنها تو را پاداش می دهم و تنها تو را عقاب می کنم.

٦٧ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْهَيْثَمِ  
بْنِ أَبِي مَسْرُوقِ النَّهْدَيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ  
إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجُلُ

آتیه و أَكَلَمُهُ بِعَضَ كَلَامِي، فَيَعْرِفُهُ كُلُّهُ. وَ مِنْهُمْ مَنْ آتَيْهِ، فَأَكَلَمُهُ بِالْكَلَامِ، فَيَسْتَوِي كَلَامِي كُلُّهُ، ثُمَّ يَرُدُّهُ عَلَيَّ كَمَا كَلَمْتُهُ. وَ مِنْهُمْ مَنْ آتَيْهِ فَأَكَلَمُهُ، فَيَقُولُ: أَعِدْ عَلَيَّ! فَقَالَ: يَا إِسْحَاقُ، وَ مَا تَدْرِي لِمَ هَذَا؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: الَّذِي تُكَلِّمُهُ بِعَضَ كَلَامِكَ فَيَعْرِفُهُ كُلُّهُ فَذَاكَ مَنْ عِجِنْتُ نُظْفَتُهُ بِعَقْلِهِ، وَ أَمَّا الَّذِي تُكَلِّمُهُ فَيَسْتَوِي كَلَامَكَ ثُمَّ يُجِبِّيكَ عَلَى كَلَامِكَ فَذَاكَ الَّذِي رُكِّبَ عَقْلُهُ فِيهِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ. وَ أَمَّا الَّذِي تُكَلِّمُهُ بِالْكَلَامِ، فَيَقُولُ: أَعِدْ عَلَيَّ، فَذَاكَ الَّذِي رُكِّبَ عَقْلُهُ فِيهِ بَعْدَ مَا كَبِرَ فَهُوَ يَقُولُ لَكَ: أَعِدْ عَلَيَّ!

اسحاق بن عمار گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: یک نفر چنین است که وقتی نزدش می‌روم، تا قسمتی از سخنانم را به او می‌گویم، همه‌ی مطلب را می‌گیرد. یکی دیگر چنین است که وقتی نزدش می‌روم و همه‌ی مطلب را به او می‌گویم، او سخن مرا کامل می‌فهمد و همان طور که به او گفته بودم می‌تواند برایم بازگو کند. و یکی هم هست که وقتی نزد او می‌روم و با او صحبت می‌کنم، می‌گوید: مطلب را برایم دوباره بگو. حضرت فرمودند: ای اسحاق، و

تو نمی دانی چرا چنین است؟ گفتم: خیر. حضرت فرمودند: آن کس که تو قسمتی از سخنانت را می گویی و همهی مطلب را می گیرد، کسی است که [از همان ابتدا] نطفه اش با عقلش عجین شده است. و اما کسی که مطلب را کامل به او می گویی و او به شکل کامل می فهمد و می تواند به تو پاسخگو باشد، او کسی است که عقلش در شکم مادر با او ترکیب شده است. و اما کسی که با او سخن می گویی و می گوید: برایم دوباره بگو، این فرد عقلش بعد از آن که بزرگ شد و رشد کرد با او ترکیب شده، لذا به تو می گوید: برایم تکرار کن.

٤٨ - عَدَّةٌ مِّنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ  
مَنْ رَفَعَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ  
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ كَثِيرَ الصَّلَاةِ كَثِيرَ  
الصَّيَامِ فَلَا تُبَاهُو بِهِ حَتَّى تَنْظُرُوا كَيْفَ عَقْلُهُ.

امام صادق علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیہ وآلہ فرمودند: اگر کسی را دیدید که بسیار نماز و روزه می گزارد، به او نباید تا این که ببینید چقدر عقل دارد.

۴۹ - بَعْضُ أَصْحَابِنَا، رَفَعَهُ، عَنْ مُفَضَّلٍ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَا مُفَضَّلُ، لَا يُفْلِحُ مَنْ لَا يَعْقِلُ، وَ لَا يَعْقِلُ مَنْ لَا يَعْلَمُ، وَ سَوْفَ يَنْجُبُ مَنْ يَفْهَمُ، وَ يَظْفِرُ مَنْ يَخْلُمُ.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: ای مفضل، رستگار نشود کسی که عقلش را به کار نگیرد، و عقلش را به کار نگیرد کسی که نداند، و به زودی شرافت یابد کسی که بفهمد، و پیروز شود کسی که بیاندیشد.

وَ الْعِلْمُ جُنَاحٌ، وَ الصَّدْقُ عِزٌّ، وَ الْجَهْلُ ذُلٌّ، وَ الْفَهْمُ مَجْدٌ، وَ الْجُودُ نُجُحٌ، وَ حُسْنُ الْخُلُقِ مَجْلَبَةً لِلْمَوَدَّةِ.

و علم سپر است، و راستگویی عزت، و جهل خواری و فهم ارجمندی و بخشش پیروزی و خوش اخلاقی مایه‌ی جذب دوستی است.

وَ الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَاءِسُ.

و کسی که به زمانه‌اش آگاه است شباهات بر او هجوم نیاورد،

وَالْحَزْمُ مَسَاءَةُ الظَّنِّ.

و سخت گیری عامل سوء ظن است.

وَبَيْنَ الْمَرْءِ وَالْحَكْمَةِ نِعْمَةُ الْعَالَمِ، وَالْجَاهِلُ شَقِّيٌّ بَيْنَهُمَا.

فاصله‌ی بین انسان و حکمت، نعمتی است به نام دانشمند،  
و جاہل میان این دو، بدبوخت است.

وَاللَّهُ وَلِيُّ مَنْ عَرَفَهُ، وَعَدُوُّ مَنْ تَكَلَّفَهُ.

و خدا ولی کسی است که او را بشناسد، و دشمن کسی  
است که در [انکار احکام، و اوامرش] او را به زحمت اندازد  
[و با او منازعه کند].

وَالْعَاقِلُ غَفُورٌ، وَالْجَاهِلُ خَتُورٌ،

و عاقل با گذشت است و جاہل نیرنگ باز.

وَإِنْ شِئْتَ أَنْ تُكْرِمَ فَلِنْ، وَإِنْ شِئْتَ أَنْ تُهَانَ فَاخْحُشْنْ،  
وَمَنْ كَرِمَ أَصْلُهُ لَا نَقْلُبُهُ، وَمَنْ خَشْنَ عُنْصُرُهُ غَلُظْ  
كِيدُهُ.

و اگر خواهی احترام شوی، نرمی کن، و اگر خواهی اهانت  
شوی، درشتی کن، و کسی که ریشه‌اش گرامی است،

قلبیش نرم است، و کسی که گوهرش خشن است، جگرسنگ است.

وَمَنْ فَرَّطَ تَوَرَّطَ، وَمَنْ خَافَ الْعَاقِبَةَ تَثَبَّتَ عَنِ التَّوَعُّلِ  
فِيمَا لَا يَعْلَمُ، وَمَنْ هَجَمَ عَلَى أَمْرٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ جَدَعَ أَنْفَ  
نَفْسِهِ.

و کسی که کم کاری کند، به دردسر افتاد، و کسی که نگران عاقبت کار باشد، در وارد شدن به کاری که در آن نا آگاه است، درنگ نماید، و کسی که بدون علم بر کاری یورش برد، پوز خویش زده است.

وَمَنْ لَمْ يَعْلَمْ لَمْ يَفْهَمْ، وَمَنْ لَمْ يَفْهَمْ لَمْ يَسْلِمْ، وَمَنْ لَمْ  
يَسْلِمْ لَمْ يُكْرَمْ، وَمَنْ لَمْ يُكْرَمْ يُهْضَمْ، وَمَنْ يُهْضَمْ كَانَ  
الْأَلْوَمْ، وَمَنْ كَانَ كَذِيلَكَ كَانَ أَحْرَى أَنْ يَنْدَمَ.

و کسی که علم ندارد، نفهمد، و کسی که نفهمد سالم نماند، و کسی که سالم نماند، ارجی نیابد، و کسی که ارج نیابد در هم شکند، و کسی که در هم شکند، مستحق بیشترین سرزنش است، و کسی که چنین باشد، شایسته‌ی ندامت است.

٣٠ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، رَفِعَهُ قَالَ: قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنِ اسْتَحْكَمْتُ لِي فِيهِ خَصْلَةً مِنْ خِصَالِ الْحَيْرِ احْتَمَلْتُهُ عَلَيْهَا وَأَغْتَرْتُ فَقَدَ مَا سِواهَا. وَلَا أَغْتَرُ فَقَدَ عَقْلِي وَلَا دِينِ؛ لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ فَلَا يَتَهَنَّأُ بِحَيَاةٍ مَعَ مَخَافَةٍ. وَفَقْدُ الْعَقْلِ فَقْدُ الْحَيَاةِ وَلَا يُقَاسُ إِلَّا بِالْأَمْوَاتِ.

امير المؤمنين عليه السلام فرمودند: کسى که برایم ثابت شود، در او یک ویژگی مثبتی هست، او را به خاطر آن یک ویژگی تحمل می کنم، و نداشتن دیگر ویژگی ها را نادیده می گیرم. ولی بی عقلی و بی دینی را نادیده نمی گیرم، زیرا جدایی از دین، جدایی از آسایش است، و زندگی با اضطراب شیرین نیست. و همچنین کسى که عقل ندارد، زندگی ندارد و جز با اموات قابل مقایسه نیست.

٣١ - عَلَيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمُحَارِبِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى، عَنْ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مَيْمُونَ بْنِ عَلَيٌّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِعْجَابُ الْمَرءِ بِنَفْسِهِ دَلِيلٌ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ.

امام صادق علیه‌السلام از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کردند که ایشان فرمودند: خودشیفتگی فرد، نشانه‌ی کم عقلی اوست.

٢٩ - أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْعَاصِمِيُّ، عَنْ عَلَيِّ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عَلَيِّ  
بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضا  
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدُهُ أَصْحَابُنَا وَذُكِرَ الْعَقْلُ. قَالَ:  
فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يُعْبَأُ بِأَهْلِ الدِّينِ مِمَّنْ لَا عَقْلَ لَهُ.  
قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ؛ إِنَّ مِمَّنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ قَوْمًا لَا  
بَأْسَ بِهِمْ عِنْدَنَا، وَلَيْسَتْ لَهُمْ تِلْكَ الْعُقُولُ. فَقَالَ: لَيْسَ  
هُوَ لَا إِمَانٌ خَاطَبَ اللَّهُ؛ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ، فَقَالَ لَهُ:  
أَقْبِلُ! فَأَقْبَلَ. وَقَالَ لَهُ: أَدْبِرُ! فَأَدْبَرَ. فَقَالَ: وَعِزَّتِي وَ  
جَلَالِي، مَا خَلَقْتُ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنْكَ، أَوْ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ.  
إِنَّمَا أَخُذُ وَإِنَّمَا أُعْطِي.

حسن بن جهم گوید: نزد امام رضا علیه‌السلام صحبت از یارانمان شد و بحث عقل به میان آمد. ایشان فرمودند: مردم دیندار، آنان که عقل درستی ندارند، اهمیتی ندارند. حسن بن جهم گوید: گفتم: فدایتان شوم، از کسانی که قائل به این امر [ولايت] هستند، افرادی نزد ما هستند که

هیچ ایرادی در آن‌ها نیست اما آن عقل [درست و حسابی] را ندارند. ایشان فرمودند: ایشان کسانی نیستند که خدا مورد خطاب قرار داده است. خدای متعال عقل را آفرید و به او فرمود: رو کن! او رو کرد. به او فرمود: پشت کن! او پشت کرد. سپس فرمود: به عزت و جلالم قسم، مخلوقی بهتر از تو یا محبوب‌تر نزد خویش نیافریدم. به واسطه‌ی تو می‌گیرم و به واسطه‌ی تو می‌دهم.

٣٣ - عَلَيْ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: لَيْسَ بَيْنَ الْإِيمَانِ وَالْكُفْرِ إِلَّا قِلَّةُ الْعَقْلِ. قَيْلَ: وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ يَرْفَعُ رَغْبَتَهُ إِلَى مَخْلوقٍ فَلَوْ أَخْلَصَ نِيَّتَهُ اللَّهُ لَأَتَاهُ الذَّيْ يُرِيدُ فِي أَسْرَعِ مِنْ ذَلِكَ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: بین ایمان و کفر جز کم عقلی چیزی نیست. پرسیدند: چگونه چنین است ای فرزند رسول خدا؟ ایشان فرمودند: بنده خواسته‌اش را به سوی مخلوقی می‌برد، حال آن که اگر نیتش را برای خدا خالص می‌کرد، آن چه می‌خواست سریع‌تر از آن به او می‌رسید.

۳۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْخَلَبِيِّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: بِالْعَقْلِ اسْتُخْرَجَ غَورُ الْحِكْمَةِ، وَ بِالْحِكْمَةِ اسْتُخْرَجَ غَورُ الْعَقْلِ، وَ بِحُسْنِ السِّيَاسَةِ يَكُونُ الْأَدَبُ الصَّالِحُ. قَالَ: وَ كَانَ يَقُولُ: التَّفَكُّرُ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ، كَمَا يَمْشِي الْمَاشِي فِي الظُّلُمَاتِ بِالتَّوْرِ. بِحُسْنِ التَّخْلِصِ وَ قِلَّةِ التَّرَبُّصِ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمودند: با عقل ژرفای حکمت به دست آید و با حکمت ژرفای عقل، و با برنامه ریزی خوب ادبی نیکو به دست آید. و می فرمودند: تفکر، حیات دل بینا است، همان طور که رهرو در تاریکی با نور راه می پیماید، [دل بینا نیز در پرتو نور تفکر زندگی می یابد]. [این گونه]: با خوب و انهادن و کمتر در کمین بودن.

۳۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْبَزَازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَمَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ: إِنَّ أَوَّلَ الْأُمُورِ وَ

مَبْدَأْهَا وَ قُوَّتَهَا وَ عِمارَتَهَا الَّتِي لَا يُنْتَفَعُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِهِ،  
الْعَقْلُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ زِينَةً لِخَلْقِهِ وَ نُورًا لَهُمْ. فِي الْعَقْلِ  
عَرَفَ الْعِبَادُ خَالِقَهُمْ وَ أَنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ، وَ أَنَّهُ الْمُدَبِّرُ لَهُمْ وَ  
أَنَّهُمُ الْمُدَبِّرُونَ، وَ أَنَّهُ الْبَاقِي وَ هُمُ الْفَانُونَ.

امام صادق عليه السلام در ذیل حدیثی طولانی فرمودند: اول و آغاز و توان و ساختمان همه‌ی مسائل که هیچ چیز جز به واسطه‌ی آن فایده‌ای نخواهد داشت، عقل است، که خدا آن را زینت و نوری برای خلقتش قرار داده است. زیرا با عقل است که بندگان خالقشان را شناخته‌اند و این که آنان مخلوق هستند، و این که او کارگزار آنان است و آنان تحت برنامه‌ی او هستند، و این که او باقی می‌ماند و آنان نابود خواهند شد.

وَ اسْتَدَلُوا بِعُقُولِهِمْ عَلَى مَا رَأَوْا مِنْ خَلْقِهِ مِنْ سَمَائِهِ وَ  
أَرْضِهِ وَ شَمْسِهِ وَ قَمَرِهِ وَ لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ، وَ بِأَنَّ لَهُ وَ لَهُمْ  
خَالِقاً وَ مُدَبِّراً لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزُولُ، وَ عَرَفُوا بِهِ الْحَسَنَ مِنَ  
الْقَبِحِ، وَ أَنَّ الظُّلْمَةَ فِي الْجَهَلِ وَ أَنَّ التَّوْرَ فِي الْعِلْمِ. فَهَذَا  
مَا دَلَّهُمْ عَلَيْهِ الْعَقْلُ.

و به وسیله‌ی عقل بر آن چه از خلقت خدا دیده بودند همچون آسمان و زمین و خورشید و ماه و شب و روز استدلال کرده‌اند که هم خلائق و هم خودشان خالق و مدبری دارند که همواره بوده و خواهد بود. و با عقل خوب را از بد شناخته‌اند، و این که تاریکی در جهل است، و این که نور در علم است. پس این چیزی است که عقل، آن‌ها را به آن راهنمایی کرده است.

قِيلَ لَهُ: فَهَلْ يَكْتَفِي الْعِبادُ بِالْعَقْلِ دُونَ غَيْرِهِ؟ قَالَ: إِنَّ  
 الْعَاقِلَ لِدَلَالَةِ عَقْلِهِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ قِوامَهُ وَ زِينَتَهُ وَ  
 هِدَايَتَهُ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ، وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّهُ. وَ عَلِمَ أَنَّ  
 لِخَالِقِهِ مَحَبَّةً، وَ أَنَّ لَهُ كَراهيَةً، وَ أَنَّ لَهُ طاغَةً، وَ أَنَّ لَهُ  
 مَعْصِيَةً. فَلَمْ يَجِدْ عَقْلُهُ يَدْلُلُهُ عَلَى ذَلِكَ. وَ عَلِمَ أَنَّهُ لَا  
 يُوصَلُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالْعِلْمِ وَ طَلَبِهِ، وَ أَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِعَقْلِهِ إِنْ لَمْ  
 يُصْبِطْ ذَلِكَ بِعِلْمِهِ. فَوَجَبَ عَلَى الْعَاقِلِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَ  
 الْأَدَبِ الَّذِي لَا قِوامَ لَهُ إِلَّا بِهِ.

فردی از ایشان پرسید: پس آیا عقل به تنها‌یی برای بندگان کافی است [و نیازی به کسب علم نداریم]؟ حضرت فرمودند: عاقل با راهنمایی عقلش که خدا آن را مایه‌ی استواری و زینت و هدایتش قرار داده است، فهمیده است

كه خداست که حق است، و اوست که مالکش می باشد، و فهمیده است که خالقش کارهایی را دوست می دارد و از کارهایی بیزار است، و برای او سرسباری و سرپیچی وجود دارد. ولی می بیند که عقلش به شناخت این مسائل نمی رسد. و دانسته است که جز با علم [دین] و یادگیری آن به شناخت آنها نمی رسد، و او اگر با علم شناخت درستی پیدا نکند، با عقل تها نمی تواند بهره ای ببرد. بنابر این بر عاقل یادگیری علم و ادب واجب می شود که جز به آن برای او استواری نیست.

٣٦ - عَلَيْهِ بْنُ حُمَّادٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ حُمْرَانَ وَ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَالِ، قَالَا: سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا غَنَىٰ أَخْصَبُ مِنَ الْعَقْلِ وَ لَا فَقْرَ أَحَاطَ مِنَ الْحُمْقِ وَ لَا اسْتِظْهَارٌ فِي أَمْرٍ بِأَكْثَرِ مِنَ الْمَشُورَةِ فِيهِ.

امام صادق علیه السلام می فرمودند: نه ثروتی پربرکت‌تر از عقل است و نه فقری پست‌تر از نادانی، و هیچ پشتونهای بیش از مشورت در کار نیست.

وَهَذَا آخِرُ كِتَابٍ الْعَقْلٌ وَالْجَهْلٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيماً.

و این پایان «کتاب عقل و جهل» است. خدای یکتا را شکر و توجهات ویژه‌ی خدا و سلام خاص او بر محمد و خاندانش.